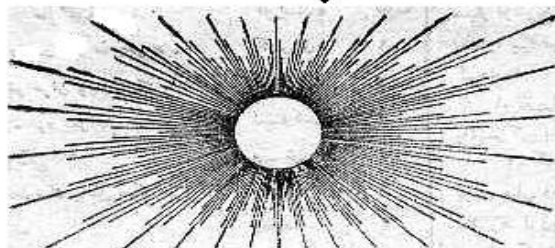




خدا باماست



دفاع شادروان

# احمد کسروی

از: سرپاس مختاری و پزشک احمدی

بکوشش: ب.ب.ح.ن.

روزنامه پرچم و پرچم هفتگی: ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲

ارمغانی از: (باور) ۱۲

## ۱ پروا شود :

- الف - در نوشته های شادروان کسروی ؛ همیشه « من » خود نویسنده است و « ما » بمعنی گروه « آزادگان » یا « همباوران » با اندیشه های آن شادروان میباشد . ( باور )
- ب - در نوشته های شادروان همیشه پیشوند « ب » بواژه پسین می چسبد . مانند : بمن ، ببازار ، برفت ، بدرود ، بدینسان . پیمان سال ۳ ساتهای ۵۸۰ تا ۵۸۴ « شماره نهم » و « نوشته های کسروی در زمینه زبان فارسی » بکوشش شادروان حسین یزدانین ساتهای ۲۳۸ و ۲۳۹ گفتار : پدرود ، دیده شود . ( باور )
- پ - برای شناختن « زمان های » زبان فارسی و اینکه چرا شادروان در برخی از جمله ها از « ی » سود میبرد ، کتاب « زبان پاک » نوشته آن شادروان دیده شود . ( باور )
- ت - پیمان : « مهنامه » و پرچم : « روزنامه » ، « نیمه ماهه » و « هفتگی نامه » [ بوده که شادروان از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۳ چاپ و میپراکند . ( باور )
- ج - این دفاع در ده بخش نوشته شده و ( باور ) نیز ( بدلیل فنی ) ناچار گردیده آنرا در ده بخش ارمغان گرداند . با ( بهم پیوستن ) بخش ها ، بهمه « دفاع » شادروان دسترسی خواهید یافت . ( باور )
- چ - زیرنویس های این کتاب از شادروان است ، زیرنویس هایی که بر آن ها زندهایی نوشته شده و نیز پیکره هایی که در درون [ ] ( کروش ) جای گرفته اند ، همگی از ( باور ) است . ( باور )
- خ - ( باور ) کوشیده است که معنی « هر واژه نو » را در زیرنویس همان سات بنویسد . چنانچه واژه ای معنی نشده باشد ، واژه نامه پایان کتاب دیده شود . ( باور )
- د - از خوانندگان گرامی سپاسگزار خواهیم بود که چنانچه خرده و یا پیشنهادی باین چاپ دارند بسایت شادروان کسروی آگاهی دهند تا خواست آنها را بدیده گرفته هرچه زودتر بانجام رسانیم . ( باور ) [



دارنده پیمان درپانزده سال پیش

## شادروان احمد کسروی تبریزی

زایش : ۴شنبه هشتم مهرماه ۱۲۶۹ مرگ جانگداز : ۲شنبه بیستم اسفند ماه ۱۳۲۴

این پیکره از چاپ یکم کتاب « بخوانند و داوری کنند » سال ۱۳۲۳ برگرفته شده [

## پیشگفتار

در سوم شهریورماه ۱۳۲۰ که دولتهای روس و انگلیس بدست آویز گرایش رضا شاه بآلمان ، و بخواست پنهانی « یاری رساندن بدولت شوروی » ایران را اشغال کردند و رضا شاه بناچار از پادشاهی کناره گیری کرد ، داستان محاکمه پر سر و صدا و جنجالی سر پاس مختاری و پزشک احمدی و دیگران پیش آمد و زمانی دیدگان را بآن سو کشاند . شادروان احمد کسروی وکیل تسخیری پزشک احمدی و مختاری بوده و ناگزیر بایستی از پرونده بزهکاران دفاع قانونی نماید ، کاریکه از دیدگاه بسیاری از ایرانیان برای او جز زیان چیز دیگری نداشت زیرا افکار عمومی آنان را بحق یا بناحق محکوم کرده بود . با اینحال فرصتی برایش پیش آورد که توانست گوشه ای از انگیزه های عقب ماندگی توده ایران و پیدایش دیکتاتوری را روشن گرداند و خائنین را بشناساند .



[ رضا شاه ]

از کسانیکه خودشان را ستم دیده می شناسانیدند بازماندگان شیخ خزعل بودند : یکی از محاکمه های جنجالی و پر سر و صدای پس از سوم شهریورماه ۱۳۲۰ و کناری گیری رضا شاه از سلطنت ، محاکمه سرپاس مختاری و پزشک احمدی و دیگران را باید شمرد .

باید دانست شیخ خزعل بحکم دولت ایران درخوزستان حکومت میکرد ، و بانگیزه ناتوانی و ناپایداری دولتها که بآنجا نمی پرداختند ، او رفته رفته قدرت بدست آورده ، میکوشید خوزستان را از ایران جدا سازد و

حکومت مستقلی برای خود و خاندانش بنیان گذارد . دولت سردار سپه که بخود آمده میخواست در آنجا نفوذی بدست آورد و قدرتی نشان دهد ، بایستی اداره های نیرومندی پی افکند و سامانی بکارها دهد . یکی از اداره ها عدلیه بود ، برای این کار بشخص نیرومند و کاردانی نیاز داشتند تا خواست دولت را در آنجا پیش ببرد . شادروان کسروی که از هنگام استخدام خود در وزارت عدلیه در سال ۱۲۹۸ تا سال ۱۳۰۲ خورشیدی وظیفه خود را با کاردانی و شایستگی و پاکدامنی انجام داده و شناخته شده بود ، برای این کار بدیده گرفته باو پیشنهاد میشود . با اینکه با بودن حاکم نیرومندی مانند شیخ خزعل اینکار دشوار مینمود و خطراتی در پی داشت ، اما شادروان کسروی با شرایطی میپذیرد و بخوزستان میرود و عدلیه را بنیاد میگذارد .

]



### [ شیخ خزعل « سردار نصرت »<sup>۱</sup> ]

چون عدلیه بسود شیخ خزعل نبوده و خواهشهای بیجای او را انجام نمیداده ، درگیری سختی میان او و شیخ خزعل پیش میآید تا آنجا که بیم جانش میرود . این کشمکش دنباله داشته تا روزیکه سپاه بخوزستان میرسد و شیخ خزعل ، تسلیم میشود ، کارمندان دولت که مخالف خزعل بودند بویژه رییس عدلیه که راهبر آنان بوده از مرگ میرهند . اینبار سپاه بفرماندهی سرتیپ فضل الله خان ( **سپهبد زاهدی کودتاجی** )

**۲۸ مرداد ۱۳۳۲** ) دست ستم باز کرده و بمردم زور میگوید . خود محکمه پدید آورده ، مانند گذشته از شاکیان ، ده یک و از سوی دیگر نیم ده یک میگیرند . پیداست بعدلیه راه نمیدهند . این بار او با فرمانده سپاه و

۱- [ در گفتارهای « شیخ خزعلخان و کارهای او - ۴ - » که در سایتهای آینده خواهد آمد « سردار اقدس » نوشته شده . ]

دستیارش «**میرزا احمد عمارلو**<sup>۱</sup>» درگیری پیدا می کند ، پس از کشمکشهایی که با آنان می رود ، پاد آوازش بکابینه در تهران میرسد از این رو او را بتهران میخوانند .  
با اینکه دولت از کوششهایی که او درخوزستان بکار برده و رنجهایی که کشیده بود ارجشناسی نموده میستاید اما کاری باو داده نمیشود . حقوق انتظار خدمت هم دشواری پیدا کرده پرداخت نمیگردد . بهرحال پس از چندی بیکاری و تنگدستی «**علی اکبر داور**» وزیر عدلیه که از پیرامونیان خود بویژه تیمورتاش وزیر نیرومند دربار ، نام کسروی را بپاکدامنی و کاردانی ، بسیار شنیده بود ، با این شرط که :  
«**عمّامه را برداشته کلاه گزارد و عکس گرفته برایش بفرستد**» او را بمدعی العمومی تهران برمیگزیند .

کسروی می نویسد : «**لیکن جای سخن بود که آیا خواهیم توانست در مدعی العمومی بمانم ؟. زیرا مدعی العموم کسی بایست بود که از یکسو دستورهای داور و از سوی دیگر خواهشهای شهربانی را از قانون جلوتر گیرد و آنها را از خود خشنود گرداند . چنین کاری از من برنیامدی . آنگاه چنانکه سپس دانسته شد میرزا کاظمخان<sup>۲</sup> خواهی جایگاه من میبوده و از گام نخست میکوشیده که با تیره گردانیدن اندیشه داور در باره من بآرزوی خود رسد . پدرش بهمراهی حاجی سید نصرالله<sup>۳</sup> و دیگران بدگوییهایی از من میکرده اند**»

از این رو هنوز بیست روز از این «**انتصاب**» نمی گذشت که او را ببهانه بازرسی بخراسان میفرستند . پس از انجام کارهایی بس شنیدنی و واگذاری کارهای تازه باو ، نیرنگ کم رنگ میبازد . او که مدعی العموم تهران میبود وزارت عدلیه ببازرسی شهرهای خراسانش فرستاده بود !! . چهار تلگراف بعدلیه پی هم می فرستد که کارها انجام یافته و آماده بازگشت بتهران هستم . پاسخ تلگراف چهارم چنین می بود :

---

۱- [ نماینده آخوند خراسانی با دستار و عبا در جنگهای تبریز « سالهای ( ۱۲۸۷ ) و ( ۱۲۸۸ ) خورشیدی»  
۲- پسر محسن صدر « صدراالاشراف» است . صدراالاشراف نیز همانستکه در زمان محمد علی میرزا در محکمه باغشاه آزادیخواهان تهران را بکیفر میرسانید و ( بجلاذ باغشاه ) پر آوازه شد و سرانجام در سال ( ۱۳۲۴ ) در دولت (مشروطه) بنخست وزیری رسید !!!  
۳- همان حاج سید نصرالله تقوی است که با صدراالاشراف و سید حبیب اله از پیرامونیان ( محمد علی فروغی ) و همگی فراماسون و از « دسته بدخواه » ( کمپانی خیانت ) میبودند . کتاب « زندگانی من » نوشته شادروان دیده شود . ]

## « بی اجازه حرکت نکنید » . او تلگراف پنجم را چنین مینویسد : « وزارت جلیله عدلیه بی اجازه حرکت کردم » !! .

او بتهران باز می گردد و از کار کناره می گیرد . یکماه می گذرد ، نه او بسر کار می رود و نه وزارتخانه  
کناره جویی او را میپذیرد . سرانجام وکالت را برمیگزیند و با نامه نویسی ها و پافشاریها ، داور هم کناره جویی او  
را میپذیرد و هم جلو وکالت را نمی گیرد .

]



### [ علی اکبر داور وزیر عدلیه

شادروان یکسال بیشتر در وکالت گذرانید . در زمان وکالت است که تکان سختی در روان او پدید آمد و  
چون سفر گیلان می رود آن تکان هرچه سخت تر شد که داستان آنرا در کتاب « یکم آذر ۱۳۲۲ »  
توانید خواند . در پاییز ۱۳۰۷ آقای عبدالله بهرامی که تازه معاون وزیر عدلیه شده بود از او میخواهد که بعدلیه  
بازگردد و در این باره سخت پافشاری می کند . شادروان کسروی پاسخ می دهد : « نظر شما را

## می پذیرم . ولی دارالوکاله را بهم نخواهم زد تا داور بیاید و با او شرطهایی کنم .»

پس از بازگشت داور و با بودن تیمورتاش گفتگویی می‌رود و داور شادروان را رییس کل محاکم بدایت گردانیده حقوق رتبه هشت را منظور میگرداند . شادروان از ۲۹ دیماه ۱۳۰۷ بشعبه یکم بدایت رفته و هجده ماه با پاکدامنی و آزاد اندیشی بکار پرداخته و کارها را با چابکی و تندی بسیار بانجام می رساند . لیکن همیشه بقانون شکنان و زور ورزان سخت گرفته « **قانون** » را باجرا در میآورد . اما چون او پای بند قانون بود و گردن بدستورهای وزیر عدلیه ( **داور** ) نمیگزارده و رای دادگرانه میداده ، از این رو قدرتمندان بودن او را در عدلیه نمیخواستند و پی فرصتی بودند که دشواری برایش فراهم کنند و او را از عدلیه دورگردانند . این فرصت پیش آمد : پرونده شکایتی که کشاورزان دیه اوین از دربار رضا شاهی کرده بودند ، بمحکمه او که رئیس کل بدایت بوده فرستاده شد ، زیرا میدانستند او با پایبندی بقانون رای را بسود کشاورزان خواهد داد . این رای میتواند او را از دادگستری دور گرداند . بهرحال چون حق بجانب کشاورزان بوده و رای بسود آنان داده ، خود برای اجرای حکم با مامورین بدیه اوین می رود و با بودن او حکم اجرا می گردد ، پیداست که بدربار رضا شاهی سخت برمیخورد و مورد اعتراض قرار می گیرد ، تیمورتاش که وزیر دربار بوده از او بازخواست میکند و علت را جویا میشود . ]



عبدالحسین تیمورتاش « وزیر دربار رضا شاه » [



بهبتر است پاسخ را از نوشته خود کسروی بیاوریم ( زندگان من صفحه ۳۲۳ ) : « فردا آقای فاضل دوباره آمد و گفت : آقای وزیر دربار امروز منتظر شماست » . هنگام عصر بدربار رفتم . همانکه از در رسیدم تیمورتاش با لحن پرخاش گفت : « آقا چرا بما میتازید؟! ... گفتم : اگر نظر حضرت اشرف بموضوع اوین است بهتر است توضیح دهم . گفت : بفرمایید . گفتم : قاضی در رای خود آزاد است ... سخن مرا بریده گفت : قاضی در رای خود آزاد است؟! . قاضی مستخدم دولت است !! ... گفتم : قاضی مستخدم دولت نیست . قضاوت خودش قوه جداییست . گفت : اینها حرف دموکراتهاست ! . گفتم حرفهای قانونست . قاضی تا آزاد نباشد قاضی نتواند بود . خواهشمندم حرفهایم را تا بآخر گوش دهید . چون دیگر خاموش ایستاد سخن خود را ادامه داده گفتم : اولاً اینکه اعلیضرت وکیل میگیرد و در عدلیه عرضحال میدهد این معنایش آنست که میخواهد پیروی از قانون کند . شما اگر میخواستید پیروی از قانون نکنید چرا عرضحال دادید و بعدلیه آمدید؟! . اگر میخواستید پیروی از قانون کنید پس چه گله از من دارید؟! . ثانیاً پس چرا شما آنرویش می بینید که من حکمی داده ام و دیهی را از تصرف دربار خارج گردانیدم . ولی آن رویش را نمی بینید که همان حکم من و اجرای آن چه تاثیری در دلهای مردم خواهد داشت و چه نام نیکی را برای دولت تهیه خواهد کرد؟! . ثالثاً من رای دربار اصل وقفیت نداده ام . آن موضوع در میان نبوده . رای من در زمینه چگونگی اجرا بوده . در آن باره هم اگر گناهی هست بگردن وکیل دربار است . فاضل الملک نه خودش قانون میداند و نه شاگردهایش . عرضحالیهای میدهد پر از نواقص و توقع دارد که

قضات باحترام او چشم از نواقص بپوشند و این هم کار هرکس نیست . در همان دوسیه اوین بجای آنکه از همه خرده مالکین تظلم کند تنها از چند تن تظلم کرده ولی در مرحله اجرا علیه همه اجرا کرده اند ، اینکار غلط بود که من باز گردانیدم .

رابعا من خودم بدیه رفتم و دیدم . این کشاورزان زمینها را آباد گردانیده اند ، ریشه بروی زمین میدارند ، درختهای کهنسال میدارند ، خانه ها ساخته اند . دربار هر کاریکه میکند اقلا باید بهای ریشه و درخت و خانه آنها را بپردازد . رفتار خشونت آمیز خالصی زاده جز ظلم صریح نیست .

همه چیز بکنار ، این چه صورتی دارد که یکدسته کشاورزان و رنجبران بنام اینکه شاه و دربار بآنها ظلم کرده در شهر بگردند و همه جا ناله کنند و در همه جا گفته شود بروید بعدلیه ، در عدلیه هم بتظلمشان گوش نداده محکومشان کنند و باز گردانند – آیا این بآبروی دولت بر نمی خورد؟! . «

اینها را که می گفتم نیک گوش میداد و رام شده بود . این بود گفت : « من میدانستم که شما آدم خامی نیستید و البته ملاحظه ای داشته اید . آمدند و گفتند شما می خواهید شهرت پیدا کنید ، می خواهید راه مدرس را پیش گیرید . اعلیحضرت را هم عصبانی کردند ... حال تکلیف چیست؟! . «

گفتم : « اگر نظر مرا می پرسید بهتر است کمیسیون تشکیل دهید و نمایندگان کشاورزان را هم بخواهید و بهر حال آنها را راضی گردانید که باز بتوانند بکار کشاورزی خود بپردازند . «

گفت : « این کار را می کنیم . ولی باید خود شما در آن کمیسیون

**باشید » .**

بهرحال پس از چندی کسروی را از عدلیه دور میگردانند ، ناگزیر پروانه وکالت گرفته از آن پس برای اداره زندگانی خود بآن میپردازد . کاریکه کسانی زبنده او نمیدانند و ایراد میگیرند . در این باره مینویسد :

**کسانی ایراد گرفته میگویند : « شایسته شما نیست کیف زیر بغل جلو**

**میز این و آن بایستید » . میگوییم : همین کیف زیر بغل زدن و جلو**

**میزهای دفتر دادگاه ایستادنست که مرا توانا گردانید تا از چنین**

**آزمایشهایی با پیشانی باز بیرون آیم .**

بهر سان در سال ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ در محاکمه سر پاس مختاری و پزشک احمدی ، شادروان کسروی با آشکاری اعلام میکند که : گناهکاران تنها این چند نفر نیستند که بمحاکمه کشیده می شوند ، بلکه همه کسانیکه با چاپلوسی و بله قربان گویی ، چه از وزیران ، چه از نمایندگان مجلس ، چه از روزنامه نویسان و چه از دیگران که با رفتار و گفتارشان زمینه دیکتاتوری را فراهم کرده بودند بایستی بمحاکمه کشیده شوند . هر

پیش آمدی چه خوب و چه بد انگیزه ای دارد ، « **انگیزه پیدایش آن حکومت**

**دیکتاتوری » ، اینان بوده اند .**

بیشتر کسانیکه در زندان مرده بودند و اکنون بگمان مردم شهید بحساب میآیند ، کشته نشده بلکه در اثر بیماری در گذشته بودند ، گناهکارانی نیز سزایشان بوده که کشته شوند ، از جمله شیخ خزعل آن مرد ستمگری که می خواست خوزستان را از ایران جدا کند و زمینه استقلال خوزستان را می چیده ، اینکار او جز خیانت بایران نبوده . گو آنکه او هم کشته نشده بلکه بیماری او را از پای درآورده بود .

کسروی در همین زمینه گفتارهایی زیر عنوان « **شیخ خزعل و کارهای او** » در

شماره های روزنامه پرچم نوشته که با این محاکمه ها بستگی دارد . آن گفتارها را در دنباله این محاکمه ها می آوریم تا این شخص بهتر شناخته گردد .

امیدواریم پخش این دفاع « **راستی پژوهانه** » بتواند گوشه هایی از تاریخ آن زمان ایران را

روشن گرداند و پژوهندگان تاریخ ایران سودمند افتد .

**ب.ب.ح.ن.**